

خدایان ناشناخته در تقویم هخامنشی*

شاهرخ رزمجو

موزه ملی ایران

مرکز پژوهش‌های هخامنشی

در گل‌نوشته‌های باروی تخت جمشید متناهی وجود دارد که می‌توان آنها را «پرداختهای آیینی» نامید.^۱ این متنها شامل پرداختهای دولت هخامنشی به خدایان، مراسم، پرستشگاهها و مکانهای مقدس است. نگارنده، در جریان جستجو و ترجمه این پرداختها در متنها باروی تخت جمشید، در متنها منتشرنشده به گل‌نوشته‌ای برخورد کرد با شماره (V: K₁) PFNN 2259 که در سطر ۱۱-۱۲ آن از پرداخت پیشکشی به خدایی سخن گفته شده به نام ساکورزیش (Sākurrāziš). نام این خدا، که عنوان بغ (baka) به معنی خدا نیز برای او به کار رفته، تلفظ ایلامی نام ماه سوم در تقویم هخامنشی است. در سطر ۱۳-۱۴ همین گل‌نوشته، نام یکی دیگر از ماههای تقویم هخامنشی به نام Karbašiya نیز دیده می‌شود.

این دو نام، که پیش از این نام ماههای هخامنشی شناخته شده بودند، در این متن و سپس چند متن دیگر، در مقام خدا ظاهر می‌شوند. در نتیجه این پرسش به وجود می‌آید که آیا نام ماههای هخامنشی برگرفته از نامهای خدایان است؟

برای یافتن پاسخی به این پرسش باید نخست از کتیبه بیستون آغاز کرد. سنگ‌نوشته بیستون، که در آغاز پادشاهی داریوش بزرگ به فرمان او بر دیواره کوه بیستون تراشیده شد، یکی از مهم‌ترین و گرانبهاترین منابع تاریخ ایران در آغاز دوران هخامنشی به شمار می‌آید. جدا از آنکه این سنگ‌نوشته یکی از بهترین نمونه‌های تاریخ‌نویسی ایرانی به حساب می‌آید، همه رویدادهای سال نخست

* با سپاس از خانم دکتر بدرالزمان قریب که این مقاله را پیش از چاپ خواندند و نظرهای سودمندی دادند.

1. Razmjou, 2001, pp. 7-8.

پادشاهی داریوش به طور کامل، با ذکر تاریخ دقیق همراه با زمان نبردها، بر آن نوشته شده است. زمان جنگها با ذکر روز و ماه آمده است، برای نمونه: «از ماه انامک ۱۳ روز گذشته بود، آنگاه جنگ ایشان درگرفت.»^۲

در متن فارسی باستان سنگ‌نوشته بیستون، نام ماهها به صورت نام ماههای ایرانی و رایج در میان پارسیان دوران هخامنشی نوشته شده است و از روی ترتیب و زمان رویدادهای سنگ‌نوشته بیستون، ترتیب آن (برابر با ایلامی و بابلی) را به خوبی می‌توان دریافت. در نسخه ایلامی سنگ‌نوشته بیستون، نام ماهها به صورت تلفظ ایلامی ماههای هخامنشی نوشته شده است. نامها همان نامهای پارسی است و تنها با تلفظ ایلامی آن نوشته شده است. در نسخه بابلی بیستون نیز نام ماهها برابر نام ماههای تقویم بابلی نوشته شده است. نام ماههای هخامنشی، ایلامی و بابلی به ترتیب زیر است:^۳

بابلی	فارسی باستان	ایلامی هخامنشی	
1. Nisanu	Adukan[a]iša	Hadukannaš	۱. فروردین
2. Aiāru	Θūravāhara	Turmar	۲. اردیبهشت
3. Simannu	Θāigarčiš	Sākurriziš	۳. خرداد
4. Duzu	Garmapada	Karmabataš	۴. تیر
5. Abu	—	Turnabaziš	۵. مرداد
6. Ululu	—	Karbašiyaš	۶. شهریور
7. Tashritu	Bāgayādiš	Bakeyadiš	۷. مهر
8. Arahšamnu	(Varkazana)	Markašanaš	۸. آبان
9. Kislimu	Açiyādiya	Hašiyatiš	۹. آذر
10. Tebetu	Anāmaka	Hanamakaš	۱۰. دی
11. Shabātu	—	Samiyamaš	۱۱. بهمن
12. Addāru	Viyaxna	Miyakannaš	۱۲. اسفند

نام ماه پنجم و ششم و یازدهم در سنگ‌نوشته بیستون نیامده و در نتیجه ما از صورت ایرانی نام این ماهها در فارسی باستان چیزی نمی‌دانیم، اما از برابر صورت ایلامی آنها که در گل‌نوشته‌های ایلامی خزانه و باروی تخت جمشید آمده به خوبی آگاهیم. نام ماه هشتم نیز، که در متن بیستون شکسته شده، از روی برابر ایلامی آن بازسازی شده است. تطبیق این ماهها با ماههای بابلی در نسخه بابلی سنگ‌نوشته بیستون، که زمان آنها کاملاً مشخص است، ترتیب دقیق ماههای هخامنشی را هم

۲. کتیبه داریوش در بیستون، ستون سوم، سطر ۶۳؛ نک. Kent, 1953, pp. 126-128.

3. Hallock, 1969, p. 74; Kent, 1953, p. 161.

روشن کرده است.^۴ تقویم دیگری که در ایران رایج بوده تقویم اوستایی است که در متنهای کهن تر و نیز همدوره با دوره هخامنشی ذکر شده است. نام ماههای هخامنشی با نام ماههای تقویم اوستایی متفاوت است. نام ماههای اوستایی برابر همان نامهایی است که امروز در ایران برای ماههای سال به کار می رود. گرچه در اوستا تنها نامهای هفت ماه از تقویم دوازده ماهه اوستایی باقی مانده،^۵ در کتابهای پهلوی و همچنین در کتاب آثار الباقیه، نام این ماهها به ترتیب و به طور کامل آمده است.^۶ به نظر می رسد که آریاییان هنگام مهاجرت دارای تقویمی با تقسیم دوازده ماهه بوده اند، یعنی تقویم فصلی داشته اند.^۷ اما نمی توان گفت که پس از برخورد آریاییان با ایلامیان و بابلیان، چه دادوستدهایی از نظر گاهشماری میان آنان انجام گرفته. تنظیم تقویم همواره با روحانیان بوده است - در بابل این کار بر عهده کاهنان بابلی بوده و تا آنجا که می دانیم، در میان ایرانیان، مغان این کار را انجام می داده اند.^۸

۴. برای برابری میان نام ماهها، نک. Poebel, 1938, p. 130.

5. Panaino, 1990, pp. 660-661.

۶. بیرونی، ۱۳۲۱، ص ۹۸.

۷. در اینکه ایرانیان سال را می شناخته اند شکی نیست؛ برای نمونه، نک. تیریش، ۳۶. تقویم اوستایی نیز، که ریشه کهن آریایی دارد، دارای تقسیم بندی منظم است. آن گونه که در متنهای اوستا دیده می شود، همواره تغییرات فصلی و زمانی در سال به خوبی و دقت دنبال می شده است. سنت دینی ایرانی، خود تقسیم بندی دوازده گانه ای برای جهان دارد، همانند بابلیان که تقسیم بندی زمانی آنها همین گونه بوده، یعنی تقسیم براساس مقیاس Bēru (برابر یک دوازدهم). همچنین در مورد گاهتابرها که ریشه ای بسیار کهن دارند، در یک سال، شش گاهتابار برگزار می شده که خود نشان دهنده تقسیم براساس عدد ۶ است. در واقع، فاصله زمانی هر کدام با دیگری کم و بیش دو ماه است که روی هم یک دوره دوازده ماهه را در بر می گیرد. به عقیده وان درواردن (B. Van der Waerden)، کاتبان آشوری و بابلی در پایان عصر آشوری هنوز دایرة البروج را به دوازده برج تقسیم نکرده بودند و شاید در دوره بابلی جدید، و بدون تردید در عصر ایرانی، تقسیم دایرة البروج به دوازده بخش برابر برجهای منطقه البروج عملی شده است. او نفوذ ایرانیان در بابل را منشأ این تقسیم دوازده گانه می داند و آن را کمی پیش از ۵۲۰ ق م تخمین می زند (۱۳۷۲، ص ۲۵۸). وی همچنین نفوذ ایرانیان را در دربار کلدانیان، در کنار منجمان مصری و کلدانی، از زمان مادها می داند، چرا که همسر نبوکدنصر دوم نیز خود شاهزاده خانمی مادی بود. به اعتقاد او، آموزه دوره های جهانی و فاجعه های کیهانی و... در اصل از اختلاط اندیشه های ایرانی با آموزه های بابلی به وجود آمده. گمان او بر این است که زمان این رویداد، دوره بابلی نو بوده است (همانجا).

۸. خود زرتشت، به طور سنتی، دارای دانش ستاره شناسی دانسته شده و گرچه در خود اوستا بررسی نجومی و رصدی آسمان به چشم می خورد، این متنها به بخش اوستای جدید مربوط می شود و نمی توان آن را به خود زرتشت نسبت داد؛ بنابراین، باید دستاورد فعالیت های اخترشناسی مغان باشد (برای نمونه، نک. تیریش، ۳۶). نجوم بابلی پس از ورود مغان به بابل، پس از تصرف بابل به دست کورش، تغییرات فراوان می کند. مدارک گوناگونی حضور مغان را در بابل گزارش می دهند. چنانکه در کتاب وان درواردن آمده، به گفته اسقف بازیلیوس اهل قیصریه، نیاکان مجوسیان (در آسیای صغیر) از بابل آمده بودند (۱۳۷۲، ص ۲۱۴). چنانکه پیش از این نیز اشاره شد، تقسیم منطقه البروج به دوازده بخش سی درجه ای نیز در همین دوران صورت گرفت (Gingerich, 1984). تغییرات دیگری نیز ایجاد می شود که می توان آن را نتیجه پیوند ستاره شناسی روحانیان بابلی و مغان ایرانی دانست (رزمجو، ۱۳۷۵، ص ۲۶-۲۷). احتمالاً نامهای مقدس ستارگان و ماههای سال را هم کسی بجز مغان نمی توانسته وضع کند.

تقویم هخامنشی گرچه تقویمی ایرانی به حساب می‌آید، نام ماههای آن نشان می‌دهد که با تقویم اوستایی تفاوتی دارد. هر دو تقویم براساس تقسیم دوازده‌گانه ماهها تنظیم شده‌اند، اما آغاز سال رسمی و اداری هخامنشی در روز ۲۱ مارس برابر با یکم فروردین نبوده است.^{۱۰} از اسناد به دست آمده در بابل، مربوط به دوره هخامنشی چنین برمی‌آید که همواره تلاش بر این بوده تا آغاز سال رسمی را تا حد امکان در زمان اعتدال بهاری نگاه دارند.^{۱۱} بنا بر اسناد، تقویم هخامنشی، با نام ماههای خاص آن، دستکم از زمان پادشاهی داریوش بزرگ تا پایان دوره هخامنشی کاربرد داشته و ظاهراً در دوره‌های بعدی و جاهای دیگر، کاربرد چنین نامهایی برای ماههای سال ادامه پیدا نکرده است. به نظر می‌رسد که فقط نام دو یا سه ماه در این تقویم، چنانکه خواهیم دید، به نوعی با تقویم اوستایی و نیز تقویم کنونی ایران مربوط باشد.

گروهی از زبان‌شناسان کوشیده‌اند نام ماههای هخامنشی را معنی کنند و برای نام ماهها معانی گوناگونی آورده‌اند. نام ماهها در تقویم هخامنشی چنین معنی شده است:

۱. Adukanaiša، نام ماه نخست سال، برابر با فروردین ماه (March-April)، از adu با معنی نامشخص + kan به معنی کردن، «ماه پاک کردن آبراهها»، که معمولاً در بهار انجام می‌شود، معنی شده است.^{۱۱}

۲. Θūravāhara، نام ماه دوم سال، برابر با اردیبهشت ماه (April-May)، از θūra به معنی نیرومند + vāhara به معنی بهار، مجموعاً، «ماه بهار نیرومند» معنی شده است.^{۱۲}

۳. Θāigarči(š)، نام ماه سوم سال، برابر با خرداد ماه (May-June)، براساس ریشه‌شناسی یوستی^{۱۳} به معنی «ماه گردآوری سیر» است.^{۱۴}

۴. Garmapada، نام ماه چهارم سال، برابر با تیرماه (June-July)، از garma به معنی گرم + pada به معنی جایگاه، مجموعاً، «ماه گرماده» معنی شده است.^{۱۵}

۵. برابر با مرداد ماه (July-August)، در فارسی باستان نیامده، اما تلفظ آن در ایلامی به صورت Turnabaziš آمده.^{۱۶}

۱. رزمجو، ۱۳۷۹.

10. Parker and Dubberstein, 1956, pp. 29-36.

11. Kent, 1953, p. 167.

12. *Ibid.*, p. 188.

13. *Ibid.*, p. 187;

نیز نک. بویس، ۱۳۷۵، ص ۴۲؛ برای منبع اصلی، نک. Justi, 1897, p. 243.

14. Kent, 1953, p. 187.

15. *Ibid.*, p. 183.

16. *Ibid.*, p. 161; Hallock, 1969, p. 74.

۶. برابر با شهر یور ماه (August-September)، در فارسی باستان نیامده، اما صورت ایلامی آن Karbašiyaš است.^{۱۷}
۷. Bāgayādi(š)، نام ماه هفتم سال، برابر با مهر ماه (September-October)، از *baga* به معنی خدا + *yad* به معنی پرستش، مجموعاً، «ماه پرستش خدا» معنی شده است.^{۱۸}
۸. Varkazana، نام ماه هشتم سال، برابر با آبان ماه (October-November)، [بازسازی از روی نام ایلامی] از *varka* به معنی گرگ + *zana* به معنی مرد و انسان، مجموعاً، «ماه مردان گرگی» یا «ماه گرگ‌مردان» معنی شده است.^{۱۹}
۹. Ačiyādiya، نام ماه نهم سال، برابر با آذر ماه (November-December)، از *ātar* به معنی آتش + مشتق از *yad* به معنی پرستش، مجموعاً، «ماه پرستش آتش» دانسته شده.^{۲۰}
۱۰. Anāmaka، نام ماه دهم سال، برابر با دی ماه (December-January)، از *a* منفی‌کننده (نفی) + *nāma* به معنی نام + پسوند صفتی *-ka-*، مجموعاً، «ماه بی‌نام»، یعنی بزرگ‌ترین خدایان معنی شده است.^{۲۱}
۱۱. برابر با بهمن ماه (January-February)، در فارسی باستان نیامده، اما تلفظ ایلامی آن به صورت Samiyamaš آمده است.^{۲۲}
۱۲. Viyaxna، نام ماه دوازدهم سال، برابر با اسفند ماه (February-March)، شاید از *vi* + یک عنصر نامعلوم، یا شاید از *vi* + *xan* (= *kan*) به معنی کندن، مجموعاً، «ماه کندن»، به منظور کارهای کشاورزی در این زمان، معنی شده است.^{۲۳}
- متنهای ایلامی به دست آمده از تخت جمشید، به ویژه متنهای بارو نیز به خوبی ترتیب نام ماهها و زمان آنها را مشخص کرده است. حتی زمان کیسه‌ها نیز مشخص است.^{۲۴} تقویم هخامنشی مانند گاهشماری بابلی دارای دوازده ماه سی‌روزه بوده، هر سال پنج روز اضافی باقیمانده را نگاه می‌داشته و هر هفت کیسه در یک دوره نوزده‌ساله به صورت یک ماه کیسه به دوازده ماه سال

17. Kent, 1953, p. 161.

18. *Ibid.*, p. 199.

19. *Ibid.*, p. 206.

20. *Ibid.*, p. 166.

21. *Ibid.*, p. 167.

22. *Ibid.*, p. 161.

23. *Ibid.*, p. 208.

۲۴. برای یک نمونه از زمان کیسه‌ها در متنهای ایلامی، نک. متن PF 765 و برای سالهای کیسه در متنهای

بابلی هخامنشی، نک. Parker and Dubberstein, 1956.

افزوده می‌شده.^{۲۵} این ماه اضافی، به نوبت، یا به ماه ششم افزوده می‌شده یا به ماه دوازدهم. اگر آن را پس از ماه ششم سال، یعنی Karbašiyaš (در تلفظ ایلامی) قرار می‌داده‌اند، آن را Karbašiyaš دوم^{۲۶} می‌نامیده‌اند که در بابلی، ماه Ululu دوم خوانده می‌شده؛ و اگر آن را پس از ماه دوازدهم، یعنی ماه Viyaxna قرار می‌داده‌اند، آن را ماه Viyaxna دوم (Miyakannaš دوم در تلفظ ایلامی) می‌خوانده‌اند که در بابلی، ماه Addāru دوم نامیده می‌شده.^{۲۷} اما در تنظیم تقویم همواره تلاش می‌شده پایان و آغاز سال نو به زمان اعتدال بهاری نزدیک‌تر باشد.^{۲۸} با این حال، معنی نامهای ماههای هخامنشی که زبان‌شناسان و ایران‌شناسان به دست داده‌اند، نشان‌دهنده نامهایی بسیار ابتدایی و در حد جامعه‌ای ابتدایی و کشاورز است. بعید است کسانی که دارای چنین گاهشماری‌ای بوده‌اند که، برخلاف بسیاری از جوامع ابتدایی، به طور دقیق تنظیم شده است، چنین نامهایی برای ماههای تقویم خود برگزیده باشند. برای نمونه، می‌توان از ماه چیدن سیر یا ماه گرگ‌مردان یا ماه بی‌نام یاد کرد (البته اگر ترجمه و ریشه‌شناسی زبان‌شناسان درست باشد). متأسفانه، منابع تاریخی دیگر اطلاعی در این زمینه به دست نمی‌دهند و انجام نشدن حفاریهای کامل باستان‌شناسی در ایران نیز باعث شده که نتوانیم اطلاعاتمان را تکمیل کنیم.

یکی از منابع بسیار مفید برای دوره هخامنشی، به‌ویژه در زمینه ریشه و اساس تقویم و گاهشماری هخامنشی، همان مجموعه گل‌نوشته‌های باروی تخت‌جمشید است که شامل ۳۰۰۰۰ لوح و قطعه لوح است که در کاوشهای تخت‌جمشید به دست آمد. یوبل، کامرون و هلوک حدود ۴۷۰۰ گل‌نوشته از این مجموعه را خوانده‌اند.^{۲۹}

پیش از آغاز بررسی ماههای تقویم هخامنشی، نخست باید به نمونه دیگر ایرانی آن، یعنی گاهشماری اوستایی بپردازیم. نامهای ماههای تقویم اوستایی همگی جنبه‌ای دینی دارند، چراکه همه نام خدایان و ایزدان و امشاسپندان و نیز صفت‌های خداوند هستند. نام ماههای مهر و تیر و آذر

۲۵. تعداد روزهای ۲۳۵ ماه قمری با تقریب بسیار برابر است با تعداد روزهای ۱۹ سال خورشیدی؛ نک. *Ibid.*, p. 1.

۲۶. برای نمونه، در متن PF 894، نام ماه کربشیه دوم به این صورت نوشته شده: d. Ka-ir-ba-ši-ya-iš + me-ša-na.

برای صورتهای دیگر نوشتاری این نام، نک. Hallock, 1969, p. 710.

۲۷. برای نمونه، در متن PF 246، نام ماههای دوازدهم و سیزدهم به این صورت نوشته شده: d. Mi-ka-na-⁷iš-na d. Mi-ka-na + me-ša-an.

برای صورتهای دیگر نوشتاری ماه سیزدهم کیسه، نک. Hallock, 1969, p. 733.

۲۸. این نکته در جدولهایی که پارکر و دوبرشتاین ارائه داده‌اند به خوبی دیده می‌شود؛ نک. Parker and Dubberstein, 1956.

۲۹. تعداد ۲۰۸۷ گل‌نوشته از این مجموعه را به همراه ۳۰ گل‌نوشته دیگر ریچارد هلوک به چاپ رسانده است. حدود ۲۵۰۰ گل‌نوشته نیز خوانده شده اما هنوز منتشر نشده است. در واقع، این مقاله براساس متنهای منتشر نشده تنظیم شده است.

نام خدایان میترا، تیشتر و آتش است. نامهای بهمن، خرداد، امرداد، اردیبهشت، شهریور و اسفند نام امشاسپندانند که همگی ایزدان آسمانی‌اند. نام دی به معنی «آفریدگار» و صفتی برای خداوند است.^{۳۰} و نام فروردین از نام فرورهای آسمانی گرفته شده و نام آبان به آناهیتا، ایزدبانوی آبهای روان، مربوط است. در نتیجه، نامهای ماههای اوستایی همگی نامهایی مقدس و دینی‌اند. اما مناسبتهای فصلی و کشاورزی که به محصول و درو مربوط می‌شوند و در بسیاری از گاهشماریها وجود دارند، وارد نامهای مقدس گاهشماری اوستایی نشده‌اند، بلکه به صورت شش گاهانبار، جدا از ماههای تقویم تنظیم شده‌اند.

نمونه‌هایی از نام ماهها در تقویم هخامنشی نشان می‌دهد که نام ماهها، همانند ماههای اوستایی، مفهومی دینی و مقدس دارند و با وجود تفاوت دو تقویم با یکدیگر می‌توان گفت که تا اندازه‌ای هر دو به هم مربوط‌اند. وجود واژه *yatiš/yadiš* (برابر *yašti* اوستایی و *yazišn* پهلوی)^{۳۱} به معنی «پرستش» و «پرستش کردن» در تقویم هخامنشی به خوبی نشان می‌دهد که نام ماهها در گاهشماری هخامنشی جنبه‌ای دینی داشته است. همچنانکه گفتیم، نام ماه هفتم هخامنشی *Bāgayādiš* است که «ماه پرستش خدا» معنی شده است. علت انتساب این معنا ترکیب شدن آن از دو واژه *baga* به معنی خدا و *yadiš* به معنی پرستش است. *baga* در ایران باستان به صورت عام به همه خدایان گفته می‌شده، چنانکه در متن کتیبه داریوش در پی بنای آپادانا در تخت جمشید آمده:

... *tiyamaiy Auramazdā frābara hya maθišta bagānām.*^{۳۲}

... که آن را اهورامزدا که بزرگ‌ترین بغان (خدایان) است به من فرا آورد.

آنچه از این متن می‌توان دریافت این است که اهورامزدا خود بغی در میان بغان بوده، ولی بزرگ‌تر و نیرومندتر از بغان دیگر. برای نمونه‌ای دیگر می‌توان به کتیبه داریوش بر دیوار جنوبی سکوی تخت جمشید اشاره کرد که در آن داریوش می‌گوید:

... *hadā viθaibiš bagaibiš.*^{۳۳}

... با بغان (خدایان) خاندان سلطنتی.

اما تنها یک خداست که با عنوان خاص «بغ» نام برده می‌شود، این خدا همان میتراست. نام میترا در کتیبه‌های هخامنشی به صورت *Mitra*، *Miθra* و *Mi'tra* آمده، اما برای نمونه در کتیبه اردشیر سوم بر پلکان غربی کاخ تچر و کاخ *G*، نام میترا در کتیبه به صورت *Miθra-baga* در

۳۰. برای معنی ماه دی، نک. Malandra, 1996, pp. 163-164.

۳۱. برای واژه *yaziš* و *yazišn*، نک. فره‌وشی، ۱۳۵۸، ص ۵۰۲.

32. Kent, 1953, p. 137 (DPh: 8-9).

33. *Ibid.*, p. 136 (DPh: 22).

دو واژه جداگانه آمده است.^{۳۴} نمونه دیگر را می‌توان در میان متنهای پرداختهای آیینی مربوط به گل‌نوشته‌های باروی تخت‌جمشید یافت. در تمام متنهایی که در آنها از میترا نام برده شده است،^{۳۵} این نام به صورت یکپارچه، یعنی «میترا بگ» آمده است. بنابراین، به نظر می‌رسد که نام میترا در دوره هخامنشی چندان از واژه بگ جدا نبوده و به همراه نام بگ نیز به کار می‌رفته است. در حالی که نام هیچ‌یک از خدایان دیگر که در متنها و منابع دوره هخامنشی از آنها نام برده می‌شود با واژه بگ همراه نیست و تنها به نمونه‌هایی به صورت استثنا برخورد می‌کنیم. با اینکه در کتیبه‌های هخامنشی همواره از اهورامزدا با عنوان بگ بزرگ (baga vazraka) یا بزرگ‌ترین بگان (Maθišta bagānām) نام برده می‌شود، واژه بگ هیچ‌گاه همراه با نام اهورامزدا به صورت یکپارچه به کار نمی‌رود. به نظر می‌رسد که کاربرد واژه بگ به صورت خاص و به تنهایی همان میترا را تداعی می‌کرده است.

بر اساس آثار به جای مانده از سغدیان می‌دانیم که اعتقاد به میترا در میان آنها بسیار رواج داشته است، اما نبودن نام میترا در میان نامهای خاص سغدی بسیار پرسش‌برانگیز است. تنها توضیح منطقی برای این مسئله این است که سغدیان میترا را با عنوان بگ می‌نامیده‌اند، نه با نام خودش. در نامهایی مانند βγβntk، به معنی بنده بگ، به عنوان او اشاره می‌شود، نه به نام او.^{۳۶} شاید به دلیل احترام بسیار به میترا از بردن نام او در موارد خاصی خودداری می‌کرده‌اند و تنها به عنوان او که جانشین نامش می‌شده اشاره می‌کرده‌اند. مانند نمونه امروزی عنوانی چون اعلیحضرت (His Majesty) که جانشین نام پادشاهان می‌شود تا نام آنها هرچه کمتر به کار رود. در متنهای سغدی، نام میترا به صورت miši-βayī^{۳۷} آمده ولی نام میترا به عنوان ماه مهر در متنهای سغدی به صورت βayakānīč^{۳۸} آمده و نام جشن مهرگان نیز به صورت βayakānīč^{۳۹} آمده که بیرونی آن را به صورت فغان نام برده است.^{۴۰}

به روشنی می‌توان دید که نام بگ، خود به صورت خاص به معنی میتراست و همچون نام یکی از ماهها، تنها برای ماه هفتم به کار می‌رفته است. این مطلب را به خوبی می‌توان با ماه هفتم هخامنشی Bāgayādiš مقایسه کرد و جالب اینکه در تقویم اوستایی نیز ماه هفتم ماه مهر نامیده می‌شود.

34. *Ibid.*, p. 156 (A³Pd: 25).

۳۵. در متنهای منتشرشده، نک. Hallock, 1969, p. 732. البته این عقیده نیز وجود دارد که این نام را باید به صورت visai-bagā خواند، به معنی «همه خدایان» (Hinz and Koch, 1987, p. 928). این احتمال، به دلایلی که طرح آنها نگارش مقاله‌ای جداگانه را می‌طلبد، درست نیست.

36. Sims-Williams, 1991, p. 179.

۳۷. قریب، ۱۳۷۴، ص ۲۲۴، شماره مدخل 5609.

۳۸. همان، ص ۱۰۱، شماره مدخل 2573.

۳۹. همان، ص ۱۰۱، شماره مدخل 2572.

۴۰. همان‌جا؛ همچنین نک. بیرونی، ۱۳۲۱، ص ۲۶۸.

نام ماه نهم در گاهشماری هخامنشی *Açiyādiya* است که از ترکیب دو واژه *Açi* به معنی آذر و آتش و *yādiya* به معنی پرستش ساخته شده.^{۴۱} تلفظ حرف *ç* در زبان فارسی باستان ظاهراً نوعی تلفظ خاص *š/s* بوده که ایلامیها در برخی موارد آن را به صورت *š* می‌شنیده‌اند و در جایی که واژه فارسی باستان را با این تلفظ می‌شنیده‌اند، آن را در ایلامی با حرف *š* می‌نوشته‌اند.^{۴۲} اما همین تلفظ در برخی لهجه‌های ایرانی به صورت ترکیب *(thra)θra* نوشته شده است.^{۴۳} بنابراین، مشخص است که واژه *Açi* همان *Aθri* و *Atur* به معنی آذر است که در واقع نام یکی از ایزدان یا خدایان است که او را پسر اهورامزدا می‌دانستند. کاتبان ایلامی تلفظ ایلامی نام این ماه را به صورت *Hašiyatiš* نوشته‌اند که مشخص است *ç* یا همان *thra* را به صورت *š* شنیده و نوشته‌اند. اما به آسانی می‌توان ترکیب واژه‌ها را، حتی در شکل ایلامی شده آن، تشخیص داد: *Haši + yatiš* که *Haši* همان آذر است و *yatiš* به معنی پرستش است.

برای اطمینان بیشتر از اینکه *Haši* نام یکی از خدایان است، می‌توان در میان گل‌نوشته‌های باروی نخت‌جمشید نمونه‌های خوبی یافت. در میان نام افرادی که در گل‌نوشته‌های بارو از آنان نام برده شده به دو نام بسیار جالب برمی‌خوریم: *Hašibada*^{۴۴} و *Hašidadda*^{۴۵}. در صورتی که نام *Haši* را همان آذر بدانیم، می‌توان این دو نام را به راحتی چنین خواند: «آذربد» (یا آذرپاد که از نامهای رایج دیره ساسانی نیز بوده) و «آزدرداد». پسوند های «بَد» و «داد» اغلب پس از نام خدایان می‌آیند و برای نمونه می‌توان، از همان متنهای بارو، برای پسوند «بَد» به نام *Bakabada*^{۴۶}، و برای پسوند «داد» به نام *Bakadada*^{۴۷} و به مهرداد از منابع دیگر و همچنین به خداداد و الله‌داد که نمونه‌های متأخرتر در دوران اسلامی هستند اشاره کرد. بغداد، هم برای نام یک مکان جغرافیایی و هم برای نام اشخاص، در دوره هخامنشی و پس از آن به کار می‌رفته است. برای نمونه، نام بغداد، هم نام موبدی است بر روی یکی از نقش مهرهای خزانه تخت‌جمشید^{۴۸} و هم نام نخستین پادشا، شناخته شده از دودمان شاهزادگان پارس است که به صورت بگداته نوشته شده است.^{۴۹}

41. Kent, 1953, p. 166.

۴۲ مانند *Açina*، نام یک شورش که در ایلام دست به شورش زد، که در متن ایلامی بیستون به صورت *Hašina* آمده (Hallock, 1969, p. 693). همچنین مانند نام میترا که اگرچه در متنهای فارسی باستان، هم با *t* آمده و هم با *th(θ)*، در متنهای ایلامی همواره با حرف *š* نوشته شده است.

۴۳ مانند واژه *xšaça* در فارسی باستان، که در اوستایی به صورت *xšaθra* آمده است؛ نک. Kent, 1953, p. 181.

44. Hallock, 1969, p. 693 (PF 2076:16).

45. *Ibid.*, p. 694 (PF 742: 3f.; PF 157: 6f.)

46. *Ibid.*, p. 672.

47. *Ibid.*

48. Schmidt, 1957, Plate 7.

49. Sellwood, 1983, pp. 300-301.

پس نام این ماه را در تقویم هخامنشی می‌توان «ماه پرستش آذر (آتش)» معنی کرد. بدین ترتیب، نام این ماه نیز با نام یکی از خدایان همراه است و نامی دینی است. جالب اینکه این ماه نیز درست برابر با آذر ماه در تقویم اوستایی است.

با توجه به موارد یادشده، می‌توانیم نام این دو ماه را نامهایی مقدس بدانیم، اما نام ماههای دیگر را چگونه؟ هیچ‌کجا متن یا منبعی دیده نمی‌شود که بتواند در این زمینه اطلاعاتی به دست بدهد. اما در چند متن از متنهاى مربوط به پرداختهای آیینی در گل‌نوشته‌های باروی تخت جمشید، چند نمونه بسیار مهم و جالب وجود دارد. این متنها که جزو متنهاى منتشر نشده گل‌نوشته‌های بارو هستند، اکنون تنها مدرک موجود و در دسترس به شمار می‌آیند.

صورت ایرانی نام ماه ششم در تقویم هخامنشی، به دلیل اینکه در سنگ‌نوشته بیستون نوشته نشده، برای ما نامشخص است؛ اما تلفظ ایلامی نام آن در متن گل‌نوشته‌ها در دست است. نام این ماه هخامنشی در گل‌نوشته‌ها به صورت Karbašiya و Karbašiya نوشته شده که برابر با شهریور ماه است و در همه گل‌نوشته‌ها، این نام برای ماه ششم سال به کار رفته است.^{۵۰} هینتس این نام را به صورت *Kārapaθya بازسازی کرده است.^{۵۱} می‌دانیم که ایلامیها بسیاری از واژه‌های ایرانی در زبان فارسی باستان را به همان صورت و بدون ترجمه، تنها با تغییر تلفظی آن در زبان خود، در متنها به کار می‌برده‌اند^{۵۲} که نام ماههای هخامنشی نیز از آن جمله است. نکته جالب اینکه در متن منتشر شده PFNN 2259(V) به همین نام، نه برای یکی از ماهها بلکه برای یکی از خدایان، برمی‌خوریم. در این گل‌نوشته، در مدخل K₁ 13-14، نوشته شده است که در سال بیستم پادشاهی داریوش در شهر پاسارگاد، شخصی به نام Ašbayauda با عنوان کورمین (kurmin = فراهم‌کننده)، یازده بره^{۵۳} به شخصی به نام Napukka تحویل داده تا در مراسم دئوشیم (daušiyam = پیشکش) برای خدایی به نام Karbašiya به مصرف برساند.

در اینجا، نخستین بار است که به نام Karbašiya در مقام خدایی مورد پرستش برمی‌خوریم. این خدای ناشناخته جزو خدایان هخامنشیان بوده و آن قدر اهمیت داشته که نام او را بر روی یکی از دوازده ماه سال نهاده‌اند. مراسم قربانی و پیشکش یازده بره که برای این خدا انجام گرفته و همچنین اجرای مراسم در پاسارگاد، پایتخت سنتی هخامنشیان، همگی نشانه مهم بودن این خداست.

50. Hallock, 1969, p. 710.

51. Hinz, 1973, p. 67.

52. Cameron, 1948, pp. 42-43.

۵۳. واژه UDU-NITA در اصل به معنی گوسفند است، اما در متنهاى ایلامی هخامنشی و به‌ویژه متنهاى آیینی، باید «بره» ترجمه شود. این امر دلایل مختلفی دارد که باید در پژوهشی جداگانه مطرح شود. فرانسوا والا و گراتسیا جوویناتسو نیز این واژه را «بره» ترجمه می‌کنند (مذاکره حضوری).

به نظر می‌رسد که نام ماه سوم هخامنشی، *Θāigarčiš*، نیز که در برگردان ایلامی به صورت *Sākuraziš*^{۵۴} نوشته شده، در متنه‌های منتشرشدهٔ بارو نام یکی از خدایان باشد. جالب اینکه نام ساکورزیش در مقام یکی از خدایان، برخلاف نام کربشیه که تنها در یک متن آمده، در چهار متن از گل‌نوشته‌های بارو آمده است. در همان متن گل‌نوشتهٔ مربوط به کربشیه، در مدخل دیگری (K₁ 11-12)، گزارش دیگری نوشته شده که مربوط به ساکورزیش است و نام مکان برگزاری مراسم نیز در آن نوشته شده است. در این متن چنین آمده: در سال بیستم پادشاهی داریوش در پاسارگاد، شخصی به نام *Ašbayauda*، با عنوان کورمین (= فراهم‌کننده) (همان شخصی که در گزارش مربوط به کربشیه بود)، دو بره به شخصی به نام *Badduma* تحویل داده است تا برای مراسم دئوشیه (= پرستش، پیشکشی) برای خدای ساکورزیش (*Sākuraziš*) و در مکانی به نام هپیدنوش *Hapidanuš*^{۵۵} به مصرف برسد. تاریخ هر دو متن یکی است و همانند کربشیه، مراسم در سال بیستم پادشاهی داریوش برگزار شده، در هر دو مورد بره تحویل داده شده، هر دو مراسم در پاسارگاد برگزار شده و شخص تحویل‌دهنده نیز یک نفر، یعنی *Ašbayauda* بود، است. نام ساکورزیش در سه متن دیگر هم آمده: PFNN 613, PFNN 679, PFNN 1679. از این سه متن، تنها یکی، یعنی متن PFNN 613(E) دارای تاریخ است که سال بیست و دوم پادشاهی داریوش ثبت شده است. اما در هر سه مورد، کالای تحویل داده شده برای مراسم ۵۳ بر^{۵۶} گندم است. در هر سه متن، شخص فراهم‌کننده *Mirayauda* نام دارد و تحویل‌گیرنده شخصی است به نام *Miššeza* که عنوان شتین (*šatin* = روحانی ایلامی) دارد و مراسم هر سه متن برای خدایانی به نامهای میشدوشی و ساکورزیش برگزار شده است.

در دو مراسمی که در متن PFNN 2259(V) به آنها اشاره شده، برای کربشیه واژهٔ دئوشیم (*daušiyam*) و برای ساکورزیش واژهٔ دئوشیه (*daušiya*) به کار رفته، که این واژه در هر دو صورت به معنی «پیشکشی» است.^{۵۷} اما در سه متن دیگر مربوط به ساکورزیش، برای مراسم اجرا شده برای ساکورزیش و میشدوشی، از عنوان *bakadaušiya* و *bakadaušiyam* استفاده شده است. این واژه از ترکیب *baka + daušiya* ساخته شده که *baka* همان واژهٔ *baga* در

۵۴. هلوک به دلیل اینکه حالت نوشتاری این نام به صورت *Sākurriziš* بیشتر بوده، این حالت را نمونهٔ اصلی در واژه‌نامهٔ ایلامی خود برگزیده است. اما با توجه به متنه‌های منتشرشده، نام خدای همتام با این ماه بیشتر به صورت *Sākuraziš* نوشته شده و در این مقاله، این صورت نوشتاری با توجه به تعداد آن به عنوان نمونه برگزیده شده است. برای حالت‌های متفاوت نوشتاری نام این ماه، نک. Hallock, 1969, p. 749.

55. *Ibid.*, p. 690.

۵۶. بر (BAR) واحد وزنی غیرمابیع برابر با ده پیمانۀ ۹۲ ر^۰ لیتری که در مایعات برابر با یک مریش (*marriš*) است.

57. Cameron, 1948, p. 7; Hallock, 1969, p. 681.

فارسی باستان به معنی بغ و خداست و مجموعاً به معنی «پیشکشی برای بغ» است.^{۵۸} به کار بردن واژه بغ برای مراسم پرستش این دو خدا یعنی میشدوشی و ساکورزیش به روشنی نشان می‌دهد که هر دو، بغ یا خدا به حساب می‌آمده‌اند. همچنین می‌توان نتیجه گرفت که $\Theta\ddot{a}igar\ddot{c}i\ddot{s}$ با تلفظ ایلامی $S\ddot{a}kurazi\ddot{s}$ نام یک خداست که آن را بر روی ماه سوم سال نهاده‌اند. گرچه نمی‌توان با اطمینان از معنای ریشه‌ای برای نام این خدا سخن گفت، بی‌گمان نمی‌توان معنی نام این ماه را «ماه گردآوری سیر» دانست.

باید یادآوری کرد که در خطوط میخی رایج در آن زمان، بجز فارسی باستان، نام ماهها همواره با شناسه DINGIR سومری نوشته می‌شده که بجز حالت تلفظی آن، an، به معنی ستاره، خدا یا هر چیز روحانی و مقدس است و نشانه این بوده که نام همراه با آن نامی مقدس بوده است.^{۵۹} همراه بودن این شناسه با نام ماهها در خطوط میخی نشانه مقدس بودن نام ماهها نزد اهالی میانرودان و ایلام بوده است. گرچه در ساده‌نویسی خط فارسی باستان این سنت کهن به کار نمی‌رفته، کاتبان ایلامی و پارسی در حکومت هخامنشی این سنت را برای نام ایرانی ماهها در نوشته‌های ایلامی به کار می‌بردند.^{۶۰} اما در این پرداختها، نامهایی که این نشانه را دارند دیگر نام ماه نیستند، بلکه نامهای مقدس هستند. مورد دیگری هم در گل‌نوشته‌ها وجود دارد که نمی‌توان با اطمینان درباره آن سخن گفت. نام ماه دوم هخامنشی، یعنی $\Theta\ddot{u}rav\ddot{a}hara$ ، که در تلفظ ایلامی تبدیل به Turmar شده است،^{۶۱} به نام خدایی دیگر به نام Turma یا Turme^{۶۲} شباهت بسیار دارد. در تلفظ ایلامی نامهای فارسی باستان، th تبدیل به t می‌شود و v تبدیل به m. بنابراین، می‌توان دریافت که چگونه $\Theta\ddot{u}rav\ddot{a}hara$ تبدیل به Turmar شده است. اما مشکل اینجا است که نام خدای Turme/a همانند نام Turmar دارای حرف پایانی نیست. اگر خدای Turme/a همان نام $\Theta\ddot{u}rav\ddot{a}hara$ و Turmar باشد، پس چگونه دارای حرف r پایانی نیست؟ شاید علت نبودن حرف r در پایان این واژه این باشد که نام آن خدا در صورت اصلی آن بدون r بوده و در نام $\Theta\ddot{u}rav\ddot{a}hara$ یک پایانه -ra یا -hara به آن افزوده شده است. بدین معنی که شاید نام آن خدا $\Theta\ddot{u}rav\ddot{a}$ یا $\Theta\ddot{u}rav\ddot{a}ha$ بوده که به صورت Turme ظاهر شده ولی به عنوان نام یکی از ماهها به صورت Turmar نوشته می‌شده است. اما این فقط حدس و گمان است و فعلاً نمی‌توان بدون در دست داشتن مدرکی

۵۸. هلوک آن را divine ceremony می‌نامد؛ نک. Hallock, 1969, p. 672.

۵۹. Borger, 1978, p. 60.

۶۰. در بیستون، نام ماهها در نسخه ایلامی به صورت همان نام فارسی باستان، ولی با تلفظ ایلامی آن نوشته شده. همین سنت در گل‌نوشته‌های بارو و خزانه تخت جمشید برای صورت ایلامی نام ماههای فارسی باستان به کار رفته. همچنین همه این نامها دارای نشانه DINGIR هستند.

۶۱. Hallock, 1969, p. 764.

۶۲. Ibid.

محکم درباره آن سخن گفت. گروهی نیز نام Turme/a را صورتی از نام Durva/Zurva دانسته‌اند که همان خدای زروان، زمان بی‌کرانه (akarāna) است.^{۶۲}

Turme/a خدایی است که در سه متن از گل‌نوشته‌های بارو ظاهر می‌شود (PF 1956, PFNN 2184, PF 1957). متنها مربوط به سال ۲۱ و ۲۲ پادشاهی داریوش و مربوط به شهرهای Rašnumattiš، Kurkarakka و Udarrakka در شمال منطقه تخت جمشید هستند.^{۶۳} در این متنها، به تحویل کالای گندم اشاره شده است. در یکی از متنها، تحویل‌گیرنده شخصی است با نام Umbaba که عنوان شتین (= روحانی ایلامی) دارد.^{۶۴} در دو متن دیگر نیز شخصی با نام Irdazana، با عنوان مغ پیره‌مسده^{۶۵} (makuš pirramasda) گندم تحویلی را همچون مواجب برای مراسم مذهبی، برای خدایان به مصرف رسانده است. موارد دیگری که برای آنها هم همراه با Turme/a سهمیه پرداخت شده عبارت‌اند از: مراسم لن،^{۶۶} خدای مریزش،^{۶۷} زمین (h.KI.lg.)^{۶۸} و میترا.^{۶۹} همچنین در گل‌نوشته‌های بارو به نام اشخاصی با ترکیب نام Turma برمی‌خوریم، مانند Mišbaturma^{۷۰} که واژه آغازین در این نام را می‌توان با فارسی باستان مقایسه کرد. شاید معنی این نام «دارنده تورمه»^{۷۱} یا «دارنده همه تورمه» باشد. همچنین می‌توان به نامهای دیگری چون Turmakesa^{۷۲} و Turmašbada^{۷۳} اشاره کرد. نام Turmašbada از ترکیب Turma + š + bada ساخته شده. حرف š میانی را می‌توان نوعی حرف پایانی فاعلی برای برخی نامهای فارسی باستان دانست که بودن یا نبودن آن چندان تفاوتی ندارد.^{۷۴} مانند نام خداوند میشدوشی که به صورت میشدوشیش Mišdušiš هم نوشته

۶۳. بويس، ۱۳۷۵، ص ۲۰۵.

64. Hallock, 1978, p. 109.

65. *Idem*, 1969, p. 755.

66. *Ibid.*, p. 744.

67. *Ibid.*, p. 720.

۶۸. برای این خدا در متنها منتشر شده، نک. *Ibid.* p. 725.

۶۹. "h.KI.lg." شناسه زمین است که نشان می‌دهد زمین و مکان همچون عنصری مقدس، به تنهایی و بدون

نام خدایی خاص، محترم بوده و سهمیه و پیشکشی دریافت می‌کرده است.

۷۰. در دو متن از سه متن مربوط به Turme/a نام میترا نیز دیده می‌شود. در متن PF 1956 نام میترا به

صورت Mišābaka و در متن PF 1957 به صورت Mišebaka نوشته شده است.

۷۱. نک. PF 1077:2؛ همچنین Mayrhofer, 1973, p. 202.

۷۲. برای واژه vispa، نک. Kent, 1953, p. 208.

73. Hallock, 1969, p. 764.

74. *Ibid.*

۷۵. طبق نظر دکتر قریب، š- پایانه فاعلی اسم و صفت‌های مختوم به -u یا -i است، نه اسمهای مختوم به -a

مگر اینکه استثنا باشد. برای š و حالت‌های آن، نک. Kent, 1953, pp. 40, 210.

شده است.^{۷۶} واژه bada نیز، همان‌گونه که پیش از این گفته شد، گاه پس از نام یکی از خدایان یا جزو نامی دینی می‌آید. این واژه را می‌توان هم به صورت «پاد» برگرداند و هم به صورت «بَد» که به معنی نگهدارنده است. مایرهورفر این نام را به صورت Turrumašbada بازسازی کرده^{۷۷} و گرشویچ آن را Druva-Spāda دانسته است.^{۷۸} جدا از این، گرشویچ نام Turmebada را هم پیشنهاد می‌کند که بدون š فاعلی است.^{۷۹}

در دیگر متنهای پرداختهای آیینی که تاکنون خوانده شده، نام دیگری از خدایان به چشم نمی‌خورد که بتوان آن را نیز با نام دیگر ماههای هخامنشی تطبیق داد. اما با بررسی نام اشخاص می‌توان موارد دیگری را یافت که اطلاعات بیشتری در این زمینه به ما می‌دهند.

برای ماه چهارم هخامنشی، Garmapada، که در تلفظ ایلامی آن به صورت Karmabataš همراه با یک š اضافی نوشته شده، تنها نمونه‌ای که در میان نام اشخاص می‌توان یافت نام Karma است.^{۸۰} این نام به صورت تنها، بدون bata(š)، به کار رفته است. شاید اگر انتهای واژه Garmapada را همان «پاد» یا «بَد» بدانیم و Garma را به معنی گرما، بتوان این نام را «دارنده گرما» یا «نگاهدار گرما» معنی کرد. شاید هم بتوان احتمال داد که Garma هم به معنی گرما باشد و هم نام خدای موکل بر گرما، یعنی می‌توان نام ماه را «ماه خدای نگاهدارنده گرما» یا «ماه خدای گرما» معنی کرد. از نظر زمانی هم می‌دانیم که این ماه برابر ماه آغاز تابستان یعنی آغاز گرماست. تأیید قطعی این نظر هم نیاز به مدارک بیشتر دارد.

برای ماه پنجم هخامنشی، چون در سنگ‌نوشته بیستون نیامده، اطلاعی نداریم، تنها تلفظ ایلامی آن به صورت Turnabaziš از طریق گل‌نوشته‌ها به ما رسیده است. نام اشخاص هم در این زمینه کمکی نمی‌کند. خود واژه Turna در زبان ایلامی به معنی دانستن است.^{۸۱} اما بی‌تردید نام این ماه در فارسی باستان معنای دیگری جدا از شکل ایلامی آن داشته است. در میان انواع شکلهای نوشتاری این ماه، یک بار Turnabaziš^{۸۲} و یک بار هم Turnabakaš^{۸۳} نوشته شده است. نام دوم از ترکیب Turna+baka+š ساخته شده که معنی آن «خدای تورنه» است.

بررسی نام ماهها در تقویم کاپادوکیه که در متنهای یونانی آمده‌اند نشان می‌دهد که نام ماههای

۷۶. در متنهای منتشرشده، نک. Hallock, 1969, p. 732.

۷۷. برای این بازسازی، نک. Mayrhofer, 1973, p. 241.

۷۸. برای بازسازی گرشویچ، نک. Gershevitch, 1969, p. 237.

79. *Ibid.*

۸۰. برای نام Karma، نک. Hallock, 1969, p. 711.

۸۱. معنا دانستن این واژه در ایلامی دلیلی بر ایلامی بودن آن نیست؛ نک. *Ibid.*, p. 765.

۸۲. برای این گونه نوشتاری، نک. *Ibid.*

۸۳. این نام تنها یک بار آمده است؛ نک. *Ibid.*

کاپادوکیه، با اختلاف اندکی در تلفظ، در واقع، همان نام ماهها در تقویم اوستایی است. نام این ماهها عبارت‌اند از:^{۸۴}

- | | |
|---------------|--------------|
| 1. [Ar]artana | 7. Mithre |
| 2. Artegestic | 8. Apomenapa |
| 3. Aratata | 9. Athra |
| 4. Teiri | 10. Dathusa |
| 5. Amartata | 11. Osmana |
| 6. Sathriore | 12. Sondara |

به نظر می‌رسد که نام ماهها در کاپادوکیه کاملاً از گاهشماری اوستایی تأثیر پذیرفته و کاپادوکیه نزدیکی بسیاری با ایرانیان داشته و شاید ساکنان ایرانی نیز داشته است.^{۸۵} پوشاک آنان، به‌ویژه مردمان شاهنشاهی هخامنشی که بر دیواره پلکان شمالی و شرقی آبادانا نقش شده، شباهت بسیاری با پوشاک مادها و سگرتی‌ها دارد.^{۸۶} حتی آن سنجاق قفلی که شل اهلای کاپادوکیه را بر روی سینه نگهداشته، بسیار به نمونه‌های به دست آمده از لرستان^{۸۷} و نمونه‌های به دست آمده مربوط به عصر آهن و دوره ماد، به‌ویژه سنجاق قفلی به دست آمده در کاوشهای تپه نوشی‌جان،^{۸۸} شبیه است. موضوع بسیار پیچیده و مبهمی که باید با حدس و احتیاط بسیار درباره آن سخن گفت و شاید نتوان، بدون شواهد کافی، آن را به درستی دریافت، شباهت نام دو ماه از ماههای هخامنشی با ماههای کاپادوکی است. ماه پنجم برابر با امرداد ماه به صورت Amartata (بنا بر نظر مارکوارت و دوشن‌گیمن)^{۸۹} و Amarpata (بنا بر نوشته گینزل در *دایرة المعارف پاولی* که تقی‌زاده آن را در کتاب *گاهشماری خود آورده*)^{۹۰} و Armutata (بنا بر نوشته بطلمیوس و عقیده موریتز اشمین)^{۹۱} نوشته شده است. هر سه حالت نوشتاری، هم به Amertata (امرداد) در تقویم اوستایی شبیه‌اند و هم به

۸۴. برای این فهرست، همراه با نمونه‌های اوستایی و فارسی میانه، نک. بویس، ۱۳۷۵، ص ۳۶۰-۳۵۹.

۸۵. مری بویس با توجه به نوشته‌های اسقف بازیل می‌نویسد: «هفتصد سال پس از فروپاشی شاهنشاهی هخامنشی، زرتشتیان کاپادوکیه جامعه وسیع و مشخصی را تشکیل می‌داده‌اند و ایمان آنان چنان مستحکم و استوار بوده است که می‌توانستند در برابر فشار مسیحیت برخوردار از حمایت قدرت دولتی، مقاومت و پایداری کنند.» نک. همان، ص ۳۵۹.

۸۶. سگرتی‌ها نیز خود نزدیکی بسیاری با مادها داشته‌اند و سرزمین آنها، براساس شواهد گل‌نوشته‌های بارو، در شمال پارس و جنوب و جنوب شرقی ماد قرار داشته است (متن منتشرشده: V-2261).

۸۷. این نمونه‌ها را می‌توان در موزه ایران باستان تهران، در میان اشیای مربوط به هزاره اول پیش از میلاد یافت.

88. Stronach, 1969, Pl. xb.

۸۹. برای نظر دوشن‌گیمن، نک. دوشن‌گیمن، ۱۳۷۵، ص ۱۶۳.

۹۰. تقی‌زاده، ۱۳۱۶، ص ۱۹۸.

۹۱. همان‌جا.

نام Garmapada در تقویم هخامنشی. به نظر می‌رسد که Garmapada با ترکیبی از نام دوم و سوم شباهت بسیار دارد، به‌ویژه شباهت آغاز واژه میان Garmapada و Armutata و همچنین همانندی انتهای واژه میان Garmapada و Amarpata. گرچه همه اینها صورتهای متفاوت نوشتاری‌اند و افراد مختلف آنها را به صورتهای متفاوت نوشته‌اند، همانندی میان آنها را نمی‌توان نادیده گرفت. از نظر زمانی، امرداد ماه (ماه پنجم در تقویم اوستایی) با Amarpata و Amartata هم‌زمان است، ولی ماه Garmapada در تقویم هخامنشی برابر با ماه چهارم است. جالب اینکه، بنا بر نوشته بطلمیوس، حالت سوم یعنی Armutata، مانند Garmapada، ماه چهارم سال است.^{۹۲} ماه چهارم کاپادوکی، Teiri، برابر با تیر در تقویم اوستایی است که همانندی با نام ماه Turnabaziš (در تلفظ ایلامی تقویم هخامنشی) را به ذهن می‌آورد. البته، همانندی ظاهری را نباید با همانندی معنایی واژه‌ها یکی دانست.

هخامنشی	کاپادوکی	اوستایی	
Garmapada	Teiri	تیر	= ماه چهارم
Turnabaziš (تلفظ ایلامی)	Amartata	امرداد	= ماه پنجم

همان‌گونه که می‌بینیم، اگر جای ماه چهارم و پنجم تقویم هخامنشی را با هم عوض کنیم، همانندی اسمی بسیاری میان نام ماهها ایجاد می‌شود. یک مورد جابه‌جایی هم در تقویم کاپادوکی دیده می‌شود، به‌ویژه در فهرست بطلمیوس که نشان می‌دهد احتمال جابه‌جایی نام ماهها وجود دارد و می‌توان نام Armutata را بر ماه چهارم سال نیز مشاهده کرد، یعنی درست برابر همان ماه Garmapada. این شباهتها نمی‌تواند تصادفی باشد.

نتیجه

از آنچه گفته شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که نامگذاری ماهها در تقویم هخامنشی براساس نامهای مقدس و نامهای خدایان بوده است. گروهی از آنها را از قبل می‌شناسیم، مانند میترا و آذر اما معنای داده شده برای نام ماهها درست نیست، چرا که براساس شواهد به دست آمده از گل‌نوشته‌های باروی تخت جمشید، نامهای ماههای هخامنشی در متنهای پرداختهای آیینی به صورت خدایان پدیدار می‌شوند. البته نه نام همه ماهها، زیرا هنوز تمامی متنهای به دست آمده از بارو خوانده نشده‌اند و اطلاعات ما کامل نیست. اما به کمک شواهد دیگر، از جمله نامهای اشخاص، می‌توان تا اندازه‌ای اطلاعات لازم را به دست آورد. چنانکه از متنهای برمی‌آید، نام ماههای هخامنشی، که براساس نامهای خدایان یا نامهای مقدس انتخاب شده، نام دو گروه از خدایان را دربر می‌گیرد. یک گروه، خدایان معروف و رایج آن زمان‌اند، مانند میترا و آذر، که شواهد کافی برای اظهار نظر درباره

آنها وجود دارد. گروه دیگر، خدایان گمنام و ناشناخته‌اند، مانند ساکورزیش و کربشیه، که در منابع دیگر اثری از نام این خدایان ناشناخته نیست. اگر هم نامی از آنها برده شده باشد، احتمالاً فقط در حد نام است و هیچ شناختی، به‌ویژه شناخت اسطوره‌شناسانه، از آنها به دست نخواهد داد. از منتهای پرداختهای آیینی چنین برمی‌آید که پرستش این خدایان همچنان رایج بوده است، اما بسیار کمتر و محدودتر از خدایان دیگر چون اهورامزدا، میترا و خدایان غیرایرانی مانند هومین ایلامی.

اگر تقویم هخامنشی پس از استقرار حکومت هخامنشی و براساس تقویم بابلی ساخته و نامگذاری می‌شد، باید از نامهای رایج در زمان خود استفاده می‌کردند، نه از نامهایی که روبرو فراموشی بودند یا نامهای کم‌اهمیت‌تر. به‌ویژه اگر پرستش این خدایان فراموش شده بود، به راحتی می‌توانستند برای آنها جانشین تازه‌ای پیدا کنند. به همین دلیل احتمالاً آنها در زمان برپایی حکومت هخامنشی همچنان پرستش می‌شده‌اند. نام آنها در گل‌نوشته‌ها، هم به عنوان خدا برده شده و هم نام ماه.

در زمان نامگذاری ماههای تقویم هخامنشی، این نامها را از نامهای خدایان برگزیدند و قاعدتاً می‌باید از مهم‌ترین نامها استفاده کرده باشند تا آنها را موکل بر مدت زمان خاصی از سال قرار دهند. برای نمونه، در تقویم اوستایی نیز از نامهای امشاسپندان و ایزدان و نامهای آسمانی مهم استفاده شده است. پس اگر در آغاز دوران هخامنشی (تاریخ گل‌نوشته‌های بارو: سال سیزدهم تا بیست‌وهشتم داریوش) به نامهای مقدس نه‌چندان معروف و رایج، و حتی گمنام برمی‌خوریم، نشان‌دهنده آن است که تقویم هخامنشی سابقه‌ای دیرین‌تر از آغاز دوره هخامنشی دارد، چراکه اثری از برخی از نامها در منابع دیگر دیده نمی‌شود. حتی گروهی، به علت وجود حرف *ā* در نام *Bāgayādiš*، معتقدند که این نام با گذشت زمانی دراز به این صورت درآمده، در حالی که باید به همان صورت *a* در واژه *Baga* به کار می‌رفت.^{۹۳} نمی‌توان پذیرفت که این نامها پس از استقرار پارسیان در همسایگی ایلامها به ماههای سال داده شده باشد، چراکه می‌دانیم ایلامها در آغاز برخورد با پارسیان مهاجر، از نظر تمدن، بسیار بالاتر و پرسابقه‌تر بوده‌اند. بنابراین، اگر پارسیان تقویم خود را از ایلامها می‌گرفتند، به علت نفوذ فرهنگی ایلام، باید همان نامهای تقویم ایلامی را برای تقویم خود برمی‌گزیدند، یا دست‌کم شباهتی با تقویم ایلامی در تقویمشان به چشم می‌خورد. این نیز پذیرفتنی نیست که بگوییم مردمان مهاجر، که احتمالاً دامدار و گله‌دار بوده‌اند، از گردش ستارگان

۹۳. هنینگ *Bāgayādiš*، نام ماه هفتم در فارسی باستان، را با دو واژه *baga* (خدا/میترا) و *yadi* مشتق از *yaz* (پرستیدن) مربوط نمی‌داند و این به علت وجود *ā* در این واژه است که (بجز در نام *Θāigarciš*) در میان نام ماههای هخامنشی غیرعادی به نظر می‌رسد. هنینگ قسمت اول را مشتق از *bāga* به معنی قسمت، بخش، باغ، هم‌ریشه با فارسی باغ (در واقع بخشی از زمین مزروعی) و *yādi* را با سانسکریت *yādas* هم‌ریشه می‌داند و معنای کل ترکیب را «آماده‌سازی باغ یا زمین کشاورزی» یا «ماهی که باغ آماده می‌شود» می‌داند. اما پیشنهادی که نخستین بار مارکوارت ارائه داده است، یعنی «ماه پرستش میترا / باغ»، به‌ویژه هم‌زمان بودن آن با ماه هفتم سال در تقویم سغدی (فغانان)، مناسب‌تر و درست‌تر به نظر می‌آید. برای نظر هنینگ، نک. Henning, 1944.

و سال و ماه آگاهی نداشته‌اند. پس می‌توان احتمال داد که پارسیان، پیش از مهاجرت و پس از آن، برای خود گاهشماری داشته‌اند. وجود تقویم اوستایی و همچنین خود متنهاى اوستا دلیل این است که تقویم و گاهشماری و تقسیم سال و ماه از دیرباز در میان ایرانیان رایج بوده است. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که احتمالاً پارسیان از دیرباز ماههای سال را در تقویم خود براساس نامهای مقدس نامگذاری کرده‌اند. گروهی از نامها در طی زمان باقی ماندند، همچون میترا و آذر، و گروهی دیگر رو به فراموشی رفتند یا دیگر ارزش و اهمیت پیشین را نداشتند، مانند ساکورزیش و کربشیه. با مطالعه این موارد می‌توان تا اندازه‌ای به وجود اسطوره‌ها و خدایان ناشناخته پارسی پی برد. اما در مورد گاهشماریها نمی‌توان با قاطعیت نظر داد که تقویم اوستایی زودتر پدید آمده یا تقویم هخامنشی. اگر بتوان، با احتیاط بسیار، موضوع ماه *Garmapada* و *Turnabaziš* را تحلیل کرد، شاید بتوان گفت که نامهای موجود در یک تقویم در برخی موارد مشابه نامهای تقویم دیگر است؛ یعنی شاید نام *Garmapada* براساس نام *Amartata* برگزیده شده که شکل نزدیک‌تر به آن را در نام *Armutata* و *Amarpata* در تقویم کاپادوکیه می‌بینیم. یا ماه تیر در تقویم اوستایی همانندی بسیار با *Turnabaziš* هخامنشی دارد و *Açiyādiya* با آذر و *Aθri* در تقویم کاپادوکی، که ظاهراً خدای مشترکی میان مردمان گوناگون آن زمان بوده است. اما در مورد *Gārmapada* موضوع متفاوت است. شاید این نام تنها نام یکی از خدایان خاص پارسی بوده که به دلیل شباهت لفظی (یا شاید معنایی) با نام *امرداد* امشاسپند برگزیده شده و آن‌گاه بر روی آغاز فصل گرما نهاده شده. نام او نیز در واقع مترادف با گرماست. به سخن دیگر، در فهرست تازه، بر ماهها نامهای تازه‌ای نهاده شده. شاید یکی از دلایل آن، تفاوت اعتقادات در میان مردمان ایرانی در مورد خدایان خاص بوده است.

تغییر نام کهن‌تر به نامی نو، با حفظ شباهت ظاهری، در تاریخ سابقه دارد. برای نمونه، نام *Kaupirriš*، که به صورت *Kampirriš* نیز آمده،^{۹۴} از نامهای جغرافیایی است که در گل‌نوشته‌های بارو به آن برمی‌خوریم و شاید نامی ایلامی یا هخامنشی باشد. این نام در دوره ساسانی به صورت نامی مشابه اما با معنای زمان درآمد و به «کام‌پیروز» تبدیل شد که امروزه آن را «کامفیروز» می‌خوانیم. حتی داستانی هم برای این نامگذاری در زمان حکومت پیروز پادشاه ساسانی وجود دارد،^{۹۵} اما در این داستان اشاره نمی‌شود که نام پیشین چه بوده و چه شباهت زیادی به نام تازه داشته است. تحلیل این بخش بسیار دشوار است و تنها می‌توان آن را به صورت حدس بیان کرد. اما آنچه می‌توان با اطمینان درباره آن سخن گفت این است که نامهای ماهها در تقویم هخامنشی، برخلاف تصور رایج، همانند تقویم اوستایی، نامهایی مقدس است و معنیهای ارائه شده برای بیشتر ماهها

94. Hallock, 1969, p. 712.

نمی‌تواند درست باشد. در مواردی می‌توان دریافت که تقویم هخامنشی با تقویم اوستایی ارتباط دارد. به نظر می‌رسد نامهای تقویم هخامنشی براساس اسطوره‌ها و خدایان مشترک ایرانی و خدایان خاص پارسی نامگذاری شده است. خدایان مشترک آریایی که در اوستا هم حضور داشته‌اند (یا بعدها وارد شده‌اند) باقی مانده و خدایان کهن، که شاید پارسی بوده‌اند، رفته‌رفته کم‌رنگ شده و از رتبه خدایان مهم و درجه اول فرو افتاده‌اند تا آنکه به کلی فراموش گشته‌اند. احتمالاً بیشتر آنها پس از دوران هخامنشی رو به فراموشی رفته‌اند. شاید خواننده شدن متنهای دیگر با روی تخت جمشید بتواند در زمینه شناخت دیگر نامهای تقویم هخامنشی ما را یاری کند، اما در شناخت معنی نامها و اسطوره‌شناسی این خدایان و جزئیات دیگر به ما کمکی نمی‌کند. تنها حفاریها و پژوهشهای تازه می‌تواند شناخت ما را از خدایان و اسطوره‌ها و باورهای کهن ایرانیان، به‌ویژه پارسیان، افزایش دهد و بسیاری از نکات ناشناخته و تاریک تاریخ را روشن سازد.

منابع

- بویس، مری، ۱۳۷۵، تاریخ کیش زرتشت، جلد دوم: هخامنشیان، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران، توس.
- ، و فرانز گرز، ۱۳۷۵، تاریخ کیش زرتشت، جلد سوم: پس از اسکندر گجسته، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران، توس.
- بیرونی، ابوریحان، ۱۳۲۱، ترجمه آثار الباقیه بیرونی، به قلم اکبر داناسرشت، تهران، کتابخانه خیام.
- تقی‌زاده، حسن، ۱۳۱۶، گاهشماری در ایران قدیم، تهران، کتابخانه طهران.
- دوشن‌گیمین، زاک، ۱۳۷۵، دین ایران باستان، ترجمه رؤیا منجم، تهران، فکر روز.
- رزمجو، شاهرخ، ۱۳۷۵، «منشأ صورتهای فلکی منطقه البروج»، مجله نجوم، ش ۵۲-۵۵، ص ۲۹-۲۵.
- ، ۱۳۷۹، «آغاز سال نو در دوره هخامنشی»، مجموعه مقالات نخستین همایش نوروز در تخت جمشید، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور.
- فروهوشی، بهرام، ۱۳۵۸، فرهنگ پهلوی، تهران، دانشگاه تهران.
- قریب، بدرالزمان، ۱۳۷۴، فرهنگ سفدی، تهران، فرهنگان.
- وان در واردن، بارتل، ۱۳۷۲، بیدایش دانش نجوم، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
- Borger, R., 1978, *Assyrische-babylonische Zeichenliste*, Alter Orient und Altes Testament, Band 33, Verlag Butzon & Bercker Kevelaer, Neukirchener-Vluyn.
- Boyce, M., 1979, *Zoroastrians: Their Religious Beliefs and Practices*, Routledge & Kegan Paule.
- Cameron, G.G., 1948, *Persepolis Treasury Tablets*, Chicago, The University of Chicago Press.
- Darmesteter, J., 1975, *The Zend-Avesta*, Part II, Vol. XXIII (tr.), Delhi.
- Gershevitch, I., 1969, *Amber at Persepolis*, Studia Classica et Orientalia, Rome, A. Pagliaro Oblata.

- Gingerich, O., 1984, "The Origin of the Zodiac", *Sky and Telescope* 67/3: 218f.
- Hallock, R.T., 1969, *Persepolis Fortification Tablets*, Chicago, The University of Chicago Press.
- , 1978, "Selected Fortification Texts", *Cahiers de la Délégation Archéologique Française en Iran (DAFI)* 8: 109-136.
- Henning, W.B., 1944, "The Murder of Magi", *Journal of Royal Asiatic Society* 134/3.
- Hinz, W., 1973, *Neue Wege im Altpersischen*, Wiesbaden, Otto Harrassowitz.
- , and H. Koch, 1987, *Elamisches Wörterbuch*, in 2 Teilen, Berlin, Dietrich Reimer Verlag.
- Justi, F., 1897, "Die altpersische Monate", *ZDMG* 51: 243.
- Kawasae, T., 1984, "Female Workers 'Pašap' in the Persepolis Royal Economy", *Acta Sumerologica* 6: 19-31.
- Kent, R.G., 1953, *Old Persian Grammar*, New Haven, Connecticut, American Oriental Society.
- MacKenzie, D.N., 1971, *A Concise Pahlavi Dictionary*, London, Oxford University Press.
- Malandra, W.W., 1996, "DAY", *Encyclopaedia Iranica*, E. Yarshater, ed., Vol. VII, pp. 163-164.
- Mayrhofer, M., 1973, *Onomastica Persepolitana*, Das Altiranische Namengut Der Persepolis-Täfelchen, Wien, Verlag Der Österreichischen Akademie Der Wissenschaften.
- Panaino, A., 1990, "Calendars: Zoroastrian Calendar", *Encyclopaedia Iranica*, E. Yarshater, ed., Vol. IV, pp. 660-668.
- Parker, R.A., and W.H. Dubberstein, 1956, *Babylonian Chronology*, Rhode Island, Brown University Press.
- Poebel, A., 1938, "The Names and the Order of the Old Persian and Elamite Months during the Achaemenian Period", *American Journal of Semitic Languages and Literatures* 55: 130-141.
- Razmjou, Sh., 2001, "Les Trace Deesse de Spenta-Armaiti en Persepolis", *Studia Iranica* 30/1: 7-15.
- Schmidt, E.F., 1957, *Persepolis II. Contents of the Treasury and Other Discoveries*, Chicago, Oriental Institute of the University of Chicago.
- Sellwood, D., 1983, "Minor States in Southern Iran", *Cambridge History of Iran*, Vol. 3/1, pp. 299-321.
- Sims-Williams, N., 1991, "Mithra the Baga", *Histoire et Cultes de L'Asie Centrale Préislamique*, Editions du CNRS, Paris, pp. 177-186.
- Stronach, D., 1969, "Excavations at Tepe Nūsh-I Jan, 1967", *Iran* 7: 1-19.